

جلسه ۲۶ (قاعده اعانه — مکاسب)

- ۲..... قاعده حرمت اعانه بر اثم:.....
- ۲..... ادله:.....
- ۲..... دلیل اول:.....
- ۲..... دلیل دوم:.....
- ۲..... دلیل سوم:.....
- ۲..... قواعد در باب ظالم بالمعنی الخاص:.....
- ۲..... قاعده اول:.....
- ۲..... قاعده دوم:.....
- ۳..... قاعده سوم:.....
- ۳..... روایات:.....
- ۳..... روایت اول:.....
- ۳..... نکته اول حدیث:.....
- ۳..... نکته دوم حدیث:.....
- ۴..... نکته سوم حدیث:.....
- ۵..... نکته چهارم حدیث:.....
- ۵..... روایت دوم:.....
- ۶..... روایت سوم:.....
- ۶..... بحث سندی:.....
- ۷..... بحث دلالتی:.....
- ۸..... روایت چهارم:.....
- ۹..... روایت پنجم:.....

## قاعده حرمت اعانه بر اثم:

ادله:

دلیل اول:

حکم عقل بود.

دلیل دوم:

آیه شریفه لا تعاونوا علی الاثم و العدوان بود.

دلیل سوم:

مجموعه اخباری است که در باب معونه ظالم یا موارد دیگری وارد شده.

گفتیم اخبار تقسیم می شود از یک نگاه کلی به دو طایفه:

طایفه اولی اخباری است که در خصوص اعانه بر ظلم وارد شده.

طایفه دوم مجموعه ای از اخباری است که در غیر از ظلم بالمعنی الخاص وارد شده. در قسمت اول که طایفه اولی باشد وارد ذکر و بررسی اخبار و احادیث شدیم این ترتیب بحث که قبلاً بیان کردیم.

## قواعد در باب ظالم بالمعنی الخاص:

این قواعد را حتی آنهایی هم که اعانه بر اثم و حرمت اعانه بر اثم را قبول ندارند، این را قبول دارند، یا می توانند قبول داشته باشند، چون یک مجرا و ادله ویژه و خاص خودش را دارد.

قاعده اول:

قاعده تعاون بر ظلم

قاعده دوم:

قاعده اعانه بر ظلم

**قاعده سوم:****قاعده رضای بر ظلم**

البته قواعد دیگری هم هست که در طی همین روایات ملاحظه می کنیم، مثلاً مصاحبت با ظالم که مصاحبت با ظالم یک موضوعیتی دارد یا قبول منصب از ظالم خود این هم موضوعیتی دارد ولو اینکه اعانه هم نباشد، یعنی عنوان خاص دارد اینها عناوینی هست غیر از این دو، سه عنوان که در اینجا می آید.

**روایات:****روایت اول:**

که روایت معتبری بود و ابی حمزه ثمالی از امام سجاد نقل کرده بود، این بود که ایاکم و صحبه العاصین و معونه الظالمین.

**نکته اول حدیث:**

گفتیم که گرچه احتمال دارد که عاصین را حمل بر ظالم کنیم، یا اینکه ظالم را که فراز دوم است حمل بر مطلق ظلم کنیم. این احتمال در این دو فقره وجود دارد که بگوییم عاصی یعنی همان عصیانهای ظلمی یا اینکه بیایم بعکس در فقره دوم بگوییم ظالم یعنی مطلق ظلم، اما به نظر می آید که این وجوب احتمالات درست نیست و هیچ وجهی ندارد که دست از ظهور اینها برداریم، صحبه العاصین مقصود مطلق عصیان است هر چه که عصیان برایش صادق باشد مطلق المعاصی است، ظالم هم ظهورش همان ظلمی است که مفهوم متعارف خودش را دارد که ظلم بین الناس است، حقوق ناس است، می خواهیم تعمیم به بیش از آن دهیم این قرینه ای می خواهد و این قدر متیقن است بیش از آن نمی توانیم مطمئن شویم و لذا در این حدیث ما فکر می کنیم که باید عاصین را به ظهور خودش أخذ کنیم و حمل کنیم بر مطلق العصیان سواء كان ظلماً أو غير ظلماً سواء كان في حقوق الناس أو في حقوق الله و فقره دوم و معونه الظالمین را حمل کنیم بر ظلم به معنی المتعارف که ظلم در حقوق الناس است.

**نکته دوم حدیث:**

هم گفتیم که ایاکم و صحبه الظالمین و لو اینکه اینجا صیغه نهی و اینها نیامده، ولی این در حکم صیغه نهی است و دلالت بر حرمت می کند و ظهورش در حرمت است.

### نکته سوم حدیث:

این است که صحبه العاصین بعید نیست که ما اینجا یک اولویتی قائل باشیم، یا القاء خصوصیت کنیم و این را تسریع به مطلق اعانه بر اثم دهیم، آنوقت این جمله اول اصلاً خودش دلیل جدایی برای این قاعده می شود که نیازی به ذم احادیث ندارد، برای اینکه حضرت می فرماید که نهی می کند از همنشینی با گناهکاران، همنشینی با گناهکاران اشکال دارد در جای خودش هم گفته شده که همنشینی با گناهکار امر مذمومی است، طبق این باید بگویند حرام است مگر اینکه عناوین ثانویه عارض باشد، اگر این باشد آنوقت ممکن است کسی اینطوری ادعا کند که صحبه العاصین از باب اعانه است، یعنی مثلاً القاء خصوصیت کند بگوید صحبه العاصین حرمتش از باب این است که اعانه است، این یک احتمال در این که ممکن است کسی ادعا کند. این احتمال درست نیست برای اینکه ممکن است خود مصاحبت از باب اینکه تسریع می کند از نظر تربیتی به خود انسان منع شده نه اینکه شما دارید با این همنشینی کمکی به او می کنید، نه از باب آن ملاک شاید باشد و همین کافیت احتمالش که دهیم کافیت که دیگر مطمئن به القاء خصوصیت نشویم، بنابراین حضرت صحبه عاصین را که منع کرده نمی توانیم بگوییم اعانه است و القاء خصوصیت می کنیم نه این ممکن است هر دو باشد، هم اعانه بوده، هم تسریع بوده، یا فقط به خاطر تسریع اثر همنشینی بوده که اینها گفته اند.

وجه دیگری که می شود اینجا گفت این است که القاء خصوصیت نکنیم، بلکه بالفحوی و الاولویت بگوییم، بگوییم وقتی که همنشینی با ظالمی که کنارش بشینی این مورد منع قرار گرفته به طریق اولی اینکه شما کمک کنید و یار او شوید در عصیان او و در مقدمات عصیان به او کمک کنی این به طریق اولی حرام است. این وجه هم نمی شود خیلی اطمینانی به آن پیدا کرد، اولویتی قاطعی نمی شود ادعا کرد، علتش هم این است که ممکن است بگوییم او دارد کاری می کند که می داند بناست بهره سوء از آن ببرد، ولی بالاخره اختیار خودش را می کند که انجام ندهد، اما مصاحبت از حیث وضع خود من است، می گویند مصاحبت که بکنید به تو تسریع می کند این مصاحبت و به خاطر همین نکته القاء خصوصیت نمی شود کرد، اولویت را هم نمی شود اطمینان پیدا کرد. و لذا این صحبه از عاصین را نمی شود تسریع داد.

وجه سوم هم ممکن است به قرینه مقابل کسی بگوید که درست است که حالا به تنهایی اینجا تنقیح مناط نمی شود، اولویت هم نمی شود، ولی بعد را که می بینید صحبه العاصین و معونه الظالمین آن ممکن است قرینیت داشته باشد در اینجا که وجه آن اولی هم معونه است این هم که ایشان اشاره کرده اند این هم ممکن است کسی بگوید، ولی این هم به هر حال هیچ قرینیت واضحی بر مسأله ندارد، یعنی شما این طرفش را بگوییم اگر امام می خواهد

بفرماید همنشینی با هیچ کس نداشته باش گناهکار چه ظالم چه غیر ظالم، ولی با ظالم می گوید به ظالم عون هم نرسان اگر اینطوری بگوییم این خیلی به زیبایی معنا را افاده می کند و اینطور نیست که بگوییم چون قربیتی ندارد در این جهت.

بنابراین ایاکم و صحبه العاصین دلالت نمی کند بر حرمت اعانه بر اثم لا به تنقیح المناط و لا بالاولویه و لا بقرینه المقابله هیچ یک از این سه قرینه نمی تواند از صحبه معونه بیرون بیاورد و لذا این دقیقاً اصاله الموضوعیه هم می گوید که حکم آمده روی همین موضوع مصاحبت همنشینی به دلیل آثار تربیتی که دارد مورد منع قرار می گیرد.

#### نکته چهارم حدیث:

این است که این واژه های عاصین و ظالمین در اینجا دو جور می شود معنا کرد و دو احتمال در بابش هست، یکی اینکه منظور از این مشتقها صدور فعل باشد، دومی اینکه ملکه باشد، این دو احتمال در اینجا هست، یک بار می گوییم مقصود از عاصی من تصدر منه المعصیه ولو لمره واحده و المقصود من الظالم من یصدر منه الظلم ولو مره واحده این یک احتمال است که اگر این احتمال باشد دائره شمول این حکم خیلی وسیع است همین که یک بار کسی گناه می کند این عاصی است با اون نشینید البته حمل می شود مادامی که متلبس به این فعل است. یک احتمال هم این است که نه مقصود از عاصی و ظالم کسی باشد که متلبس به ملکه عصیان و ظلم است.

نکته بعدی هم در خود عاصین این است که بنابر هر یک از دو احتمال ممکن است صحبه العاصین را بگوییم که مادام المعصیه و فی حین المعصیه صحبه او اشکال دارد می گوییم مناسبات حکم و موضوع اقتضا می کند که صحبه العاصین یعنی حین عصیان این یک احتمال است، یک احتمال هم این است که نه کسی که عاصی هست دیگر حین عصیان نه همنشینی با او مادامی که صدق عاصی می کند برایش اشکال داشته باشد، این هم دو احتمالی است که در صحبه العاصین وجود دارد و این علتش شاید این باشد که ظالم و عاصی ظلم یک بار را نمی گوید اونی است که مکرراً از او ظلم و عصیان صادر می شود.

#### روایت دوم:

سندش محمد بن سنان دارد منتهی آنجا العامل بالظلم عن دارد و المعین له در این روایات دوم هم العامل بالظلم دارد این عامل بالظلم هم اتفاقاً همین دو احتمال در آن هست، یک وقتی ممکن است بگوییم عامل بالظلم یعنی اونی که ظلم می کند ولو یک بار ولی ممکن است بگوییم عامل بالظلم حالت ملکه ای مقصود است که این هم بعید نیست حالت ملکه ای باشد، العامل بالظلم یعنی همان مثل ظالم و المعین له و الراضی به شرکاء ثلاثتهم که در

این روایت گفتیم که علاوه بر اعانه، رضا هم مورد نهی قرار گرفته و بیانش هم بیان نهی نیست، ولی جمله خبریه است که مفید نهی است، می گوید اینها شرکاء در ظلم هستند همان مفید معنای نهی است، این همان خبری است که مفید انشاء است. به هر حال این هم از آن نهی بیرون می آید و دو قاعده را افاده می کند، یکی اعانه الظالم و یکی الرضا بالظلم، رضای قلبی به ظلم این مورد نهی قرار گرفته و این در ظلم هم هست که به معنای خاص است و این دارد که خداوند مؤاخذه نمی کند شما را به خاطر نیت سوء شما و در حدیث رفع هم یکی از منتهایی است که بر ما گذاشته شده که شما به نیت سوئتان مؤاخذه نمی شوید، ولی آن قاعده کلی در اینجا استثنا خورده، نیت سوء و رضای به ظلم دیگری این مورد مؤاخذه قرار می گیرد، این دو قاعده است که از این روایت استفاده می شود. این روایت هم دو، سه نکته در موردش هست.

#### نکته اول:

سندش معتبر نیست.

#### نکته دوم:

عامل ظلم ظهورش ظالم است به همان معنایی که گفتیم.

#### نکته سوم:

اینکه در این روایت اعانه و رضا به عنوان دو قاعده آمده.

#### نکته چهارم:

این است که این جمله خبریه ای است که مفید حرمت است.

#### روایت سوم:

این است و عن العده من اصحابنا عن سهل ابن زیاد عن علی ابن اسباط عن محمد ابن ازافر ۲۹/۳۰ عن ابیه

#### بحث سندی:

این روایات از نظر سندی دو مشکل دارد که یکی در سهل ابن زیاد است که محل بحثهای زیادی است گرچه مرحوم علامه و اینها در رجالشان فرمودند و الامر فی السهل سهل و خواستند آن را قبول کنند و اما در مجموع

توثیقی ثابت نمی شود، تعارض دارد آنچه که در مورد او وارد شده از مدح و قدح و لذا توثیق ایشان محرز نیست، اما اگر این را هم مشکلش را رفع کنیم ادامه سند علی ابن اسباط است که توثیق دارد، محمد ابن ازافر هم توثیق دارد، اما خود ازافر ایبه پسر از پدر نقل کرده خود ازافر توثیقی ندارد بعضی توثیقه‌های عام که کامل الزیارات و اینها باشد که ما قبول نداریم و لذا این روایات از دو جهت و لا اقل از یک جهت اشکال دارد.

### بحث دلالتی:

این است که قال ابو عبدالله علیه السلام یا ازافر نبعت عنک تعامل ابا ایوب و الربیع و ما هالک اذا نودی بک فی اعوان الظلمه، به من خبر داده شده که تو کار می کنی با ابا ایوب و الربیع که دو تا از استانداران حکومت زمان بودند و از ظلمه بودند و اهل ظلم بودند. حضرت فرمود: فما هالک اذا نودی بک فی اعوان الظلم، در قیامت که ندا بدهند و تو را در اعوان ظلمه حساب بکنند، حال تو چگونه است؟ این جمله آنقدر شکننده بود برای این بنده خدا که در ادامه اش می بینید چه تحولی و چه آثار عمیقی در وجود او گذاشت. این محمد ابن ازافر می گوید که امام صادق سلام الله علیه به پدر من که همکاری با دستگاه حکومتی آنوقت داشت اینطور خطاب کرد، فوجم ایبه وجم می گویند تغییر وجهه عبث و حالش به هم خورد چهره اش تغییر کرد و خیلی نگران شد و آثارش هم در چهره او ظاهر شد، گویا مثل اینکه پسرش هم آنجا بود، خودش هم بود، و امام طرف را ترساند و اینها حضرت دفع دخل مقدری می کند، می فرماید که قال له ابو عبدالله لما رأی ما اصابه وقتی دید که اینطور در او اثر گذاشت و او را اندوهگین و پژمرده کرد این فرمایش حضرت و آنها هم احتمالاً به ذهنشان سؤالاتی آمد که چطور اینطور با عتاب و خطاب حضرت سخن می گوید. حضرت فرمودند: یا ازافر انما خوفتک بما خوفنی الله عز و جل به این مال من نیست همانی که خدا من را هم از آن ترسانده، من هم تو را از آن ترساندم. یعنی یک وقتی فکر نکنی جنبه بشری من است که دارم تهدیدت می کنم، یا به خاطر اینکه این دستگاه با امام صادق و ائمه و اهل بیت سازگاری ندارند اینطوری می کنند معاذ الله انگیزه های شخصی و مسائل بشری عادی در این تخویف و ترهیب و انذار و ترساندن مؤثر بوده، نه این تخویف و انذار و ترهیب من همانی است که خدا من را هم متوجه کرده یک تخویف الهی است، نقل کردم برایت بعد می گوید محمد پسر این ابن ازافر می گوید که و قدم ایبه فمزال مغموما و مکروبا حتی مات می گوید برگشت و همینطور غم زده و مصیبت زده بود تا مرد، آنقدر جمله امام صادق در او اثر کرد که حتماً این آدم خیلی خوبی بود که اینطور تحت تأثیر بیان حضرت قرار بگیرد که مزال مغموما و مکروبا حتی مات. در این حدیث باز دلالت می کند بر حرمت مؤکد و اینکه نوعی کبیره است در واقع اعانه الظالم یک

نوع کبیره ای است که مثلاً یک عذابی دارد. این روایات بعضی مطلق ظلم را می گیرد، بعضی ظلمهای خاص حکومتی را می گیرد که این بعید نیست که از نوع دوم باشد.

#### روایت چهارم:

و عنهم عن سهل ابن محبوب عن حریز ۳۷/۵۴ قال سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول اتقوا الله و صونوا دينكم بالورع و قوه بالتقيه و الاستغناء بالله عز و جل عن طلب حوائج الی صاحب سلطان اتقوا الله و صونوا دينكم بالورع و تقویت کنید آن را بالتقيه و الاستغناء بالله عز و جل عن طلب الحوائج الی سلطان به طرف این صاحبان حکومت و سلطان نروید انه من خضع لصاحب سلطان و لمن يخالفه علی دینه طلب لما فی یدیه من دنیا أحملة الله عز و جل ۳۸/۴۲ مقطه عليه و وکله الیه اینقدر مذمت می کند کسی که خضوعی برای صاحب سلطان کند و به خاطر چیزی که به جایی برسد فإن هو غلب شیء من دنیا فصار الیه منه شیء اگر دنیایی هم برسد نزع الله جل اسمه البرکه منه و لم يحجره الی شیء من ینفقه فی حج و لا عتق و لا بر. هر چه از اینها که حرام بوده به دست بیاورد و انفاق در حج و عتق و بر کند اثری برایش نیست. این هم روایت دیگری است که وقتی می گوید سلطان و اینها به طریق اولی هر کمکی را هم می گیرد، اینکه خضوعی برای او کند أحملة الله و مقطه عليه عذابش می کند مقط ۳۹/۵۵ عذاب الهی است احملة الله او را حامل می کند، حامل الذکر یعنی کسی که اثری از آن نیست، معمولاً دنبال سلطان که می روند دنبال ریاست می رود، اسمی داشته باشد، می گوید احملة الله اسمش را هم خداوند از بین می برد و مقطه علیه و وکله الیه.

#### بحث سندی:

این روایت از نظر سندی یک سند دومی دارد در عقاب الاعمال مرحوم صدوق که آن سند معتبر است، در این سند اول که از کافی است آن سهل در آن هست، ولی در سند دوم عن ابی عن الحمیری عن احمد ابن محمد عن حسن ابن محبوب سند معتبر است غیر از اینکه اینجا یکی از جاهایی است که شاید تبدیل سند هم مصداق داشته باشد که قبلاً اشاره کردیم، چون حسن ابن محبوب اینجا هست و حدیث هر دو مصداقهای آن تبدیل سند هستند، این روایت از نظر سند قابل تصحیح است.



### بحث دلالتی:

از نظر دلالت هم ممکن است اینطوری بگوییم وقتی که خضوع را دارد اینطور نهی می کند، پس عون را هم به طریق اولی می گیرد، ولی این اولویت هم محل کلام است، برای اینکه شاید خضوع و برود کاری کند و زندگیش را با آن اداره کند، این از حیث اینکه زندگیش یک زندگی مبتنی بر وجوهی می شود که درست نیست و اینها و از یک جای باطلی نشأت می گیرد باطل می باشد، اما اگر نه زندگیش با او نباشد ولی یک کاری می کند که در جهت ظلم هم از آن استفاده می کند اولویتی در اینجا نیست و لذا این روایت از محدوده بحث ما خارج می شود.

### روایت پنجم:

این است و آن علی ابن ابراهیم عن ابن ابی عمیر عن هشام ابن سالم عن ابی بصیر، این روایت سند معتبری دارد، هم در کافی هست و هم در تهذیب هست و هر دو سندش معتبر است، البته درباره ابراهیم ابن هاشم ما چند بار بحث کردیم و راجع به ابو بصیر هم یک بحثهای جدی مفصلی هست، ولی در مجموع هر دو قابل توثیق و تصحیح و درست است و این روایت را ابو بصیر از امام باقر سلام الله علیه نقل می کند که سألت ابا جعفر عن اعمالهم و قال لی یا ابا محمد لا و لا مدت قلم إن احدکم لا یصیب من دنیاهم شیاً الا اصابه من دینه مثله او حتی یصیب من دینه مثله ذیلش هم دارد که الوهم من ابن ابی عمیر دو جور ذیلش نقل شده الا اصاب من دینه او حتی یصیب من دینه معنایش هم کمی فرق می کند. سؤال کردند از اعمالهم این عمل سلطان یعنی اینکه منصب بگیرد، مسؤولیت بگیرد از سلطان جائز این مقصود است، حضرت فرمود: یا ابا محمد لا نه هرگز مسؤولیت گرفتن از سلطان جائز درست نیست، حتی به اندازه یک قلمی از آنها یعنی کمک بشوند ولو بمدت قلم، یعنی اینکه قلمش را بزند در دوات یا اینکه قلمش را تیز بکند و اینها معنای اینطوری دارد، می گوید عملی از آنها بگیری یا ولایتی از آنها بگیری درست نیست، اینکه معلوم است حتی کمک در حد یک قلم و قلم به دوات زدن اون هم اشکال دارد إن احدکم لا یصیب من دنیاهم شیء هیچ یک از شما از دنیای آنها چیزی نمی گیرید مگر اینکه به همان اندازه از دین شما آنها می گیرند همان اندازه که از دنیای آنها شما می گیرید برای خودتان دارید دینان را به آنها می دهید، با این عتاب و خطاب حضرت می فرماید، منتهی ذیلش دارد که الا اصابوا من دینه مثله یا حتی یصیبوا من دینه مثلاً الوهم من ابن ابی عمیر عن ابی عمیر می گوید من نمی دانم اینطوری نقل کرد، یا اینطوری این روایت، یکی از آن روایاتی است که نشان می دهد علی رغم اینکه نقل معنا جایز بوده است، اما تحفظ اصحاب بخصوص کسانی مثل ابن ابی عمیر ابو بصیر و هشام و بزرگان روات و محدثین در عین حال تحفظ داشتند، حتی اینکه الا یا حتی است.

**بیان شبهه:**

اگر نقل به معنا را حضرات اجازه دادند، چقدر شما می آید دقت می کنید روی یک وا و من در روایت و با آن می خواهید عین اینکه در قرآن این کار را می کنید در روایت هم بیاورید.

**پاسخ شبهه:**

یکی از جوابها این است که روایات زیادی هم داریم که در آنجا نشان می دهد که چقدر اصحاب متعمد بودند که عین عبارتها و الفاظ را بیاورند، یکیش همین است که سند معتبری دارد، فرق الّ و حتی هم اینجا کمی فرق دارد می گوید شما از دنیای آنها چیزی نمی گیرید مگر اینکه اصابه من دینه مثله یعنی قبل از اینکه شما بگیرید آنها اصلاً دینت را گرفته اند، یا اینکه نه حتی یصیبک باشد کمی به آینده بر می گردد تا اینکه آنها از دین شما می گیرند یک کمی نه من دینه مثله همان اندازه ای که گفته شده آن مثلاً در هر دو هست.

این روایت هم دلالت می کند بر حرمت مؤکد اعانه ظلم، منتهی نه اعانه ظلم به طور مطلق، اعانه ظالمین به معنای خاص.